



## شبیه‌سازی

# زندگی در مدرسه

اگر قرار است زندگی کردن را در مدرسه یاد بدهیم، می‌توانیم همه زندگی را در مدرسه شبیه‌سازی کنیم. خلق هر نوع شبیه‌سازی در زندگی مدرسه‌ای، همان زندگی واقعی است. زندگی کردن در مدرسه خود زندگی است. عین زندگی است. وقتی به بچه‌ها یاد می‌دهیم چه رفتارهای دلپسندی با همدیگر داشته باشند، به آنها یاد داده ایم که زندگی کردن چه قدر دلپسند است.

همه انسان‌ها می‌خواهند بهتر زندگی کنند. این راز عجیب شده در هستی انسان؛ و زنده بودن و زندگی کردن آنهاست.

بچه‌ها چه می‌خواهند؟ بچه‌ها زندگی کردن را دوست دارند. مدام چگونه زندگی کردن را جست و جو می‌کنند. وقتی آن را به دست می‌آورند، می‌فهمند که زندگی برای آنهاست. زندگی مال آنهاست. آن وقت می‌توانند دوستش داشته باشند.

بچه‌ها وقتی بزرگ می‌شوند همان جور زندگی می‌کنند که در مدرسه یادشان داده ایم. این جمله به این معنی است که اگر خوبی‌ها، زیبایی‌ها و شادی‌های زندگی را یادشان داده باشیم. در زندگی بیرون مدرسه - و بعد از مدرسه - رفتارهای دلپسندی را که یاد گرفته‌اند به اجرا می‌گذارند و از آن لذت می‌برند.

رفتارهای دلپسند زندگی چه چیزهایی هستند؟ مگر نه این که با هم بودن، دوستی کردن، کمک کردن به همدیگر، حرف زدن با هم، لذت بردن از بودن در کنار هم، شاد شدن، مهرورزی، بخشندگی کردن و دیگر رفتارهایی از این دست، همان زندگی دلپسند است؟ مگر چیز دیگری هم در زندگی دلپسندانه هست؟

بچه‌ها رفتارهای ناپسند را زندگی کردن شادمانه نمی‌دانند. در واقع هیچ کس نمی‌داند! اجرای رفتارهای ناپسند، زندگی کردن نیست، مردگی

این گونه مهارت‌ها، که در طیف زندگی دلپسندانه قرار دارند، کار مدرسه است. مدرسه‌ها را برای یاد دادن و به مهارت رساندن همین چیزها درست کرده‌اند.

بچه‌ها چه می‌گویند؟ چه می‌خواهند؟ بچه‌ها از بدی‌های زندگی از نابسامانی‌های زندگی، از دورویی‌ها در زندگی، و از بسیاری رفتارهای دیگری که در این ردیف قرار دارند، بیزارند. مدرسه نباید جای تمرین این بیزاری‌ها باشند. مدرسه‌ها محل تمرین زیبایی‌های زندگی است. میدان یاد گرفتن زندگی کردن است.

• چرا کودک ۱۳ ساله‌ای باید در دفتر خاطراتش بنویسد: «یک روز خوب و سرد پاییز، صبح که از خواب بیدار شدم، می‌ترسیدم. دلم نمی‌خواست به مدرسه بروم.»

او خوبی و سردی لطیف پاییز را حس کرده است، اما مدرسه را حس نکرده است. برای همین از آن بیزار است.

## تمرین الگوهای زندگی در مدرسه همان زندگی کردن است. چون مهارت‌هایی که در کودکی به دست می‌آیند؛ پاک‌شدنی، یا محوشدنی نیستند

کردن است. نباید به بچه‌ها یاد بدهیم مردگی کنند. در بازی‌های زندگی، جایی برای کینه‌توزی، نفرت، خشم، و لنگاری، دروغ‌گویی، حيله‌گری، پشت سرهم حرف زدن، لجبازی و خیلی رفتارهای دیگر از این قماش، که در طیف مردگی کردن قرار می‌گیرند، نیست و نباید باشد. عشق ورزیدن، دانستن، کشف کردن، خواستن، تلاش کردن، نپذیرفتن ظلم و ستم و کسب کردن

در مدرسه، فراوانند. اما باید پذیرفت که هر مدرسه حال و هوای خودش را دارد. هر مدرسه امکانات خودش را دارد. هیچ مدرسه ای یافت نمی شود که حال و هوا، یا امکاناتی نداشته باشد.

همیشه الگوها فقط در حد نمونه باقی می ماند. اجرای هر الگویی در شرایط زمانی و مکانی مدرسه ها قابل اجرا هستند. به سخن دیگر، هیچ الگویی به طور کامل قابل تقلید نیست. زشت شمردن تقلید، از همین جا آشکار می شود. شرایط زمان و مکان، امکان اجرای الگوها را فراهم می آورند و خلاقیت های حرفه ای را به جنب و جوش وا می دارند.

وقتی به مدرسه ای، مثل مدرسه کودکی نویسنده کتاب توتو جان می رویم، می بینیم که همه شادی ها و دلپسندی های زندگی درون همان فضای کوچکی که ساختمانش از واگن های فرسوده و از رده خارج شده راه آهن درست شده است، زندگی شاد و دلپسند موج می زند. (البته این به این معنی نیست که مدرسه ها می توانند، یا باید، در فضاهای فقیرانه درست شوند.)

همه می دانیم که در کشورهایی که معنی آموزش و پرورش را به درستی درک کرده اند، در هر نقطه، بهترین، مصفا ترین و مناسب ترین فضاها و ساختمان های اختصاصی و ویژه به مدرسه تعلق دارد.

هر الگویی می تواند برای تطبیق دادن آن با شرایط موجود هر مدرسه ای که در آن هستیم الهام بخش باشد. تطبیق دادن الگوها و نمونه ها در شرایط موجود یکی از ویژگی های «خلاقیت» است. از همین رو است که تقلید صرف راضد خلاقیت دانسته اند.

خواه مهارت های زندگی کردن و خواه مهارت های مردگی کردن.

### کودکان پر جنب و جوش در بزرگسالی کمتر دچار افسردگی می شوند.

این جمله کشف جدید روان شناسان پرورشی است. اگر چه این یک کشف جدید نیست، اما تأیید و پشتوانه دقیق پژوهش های تازه را همراه دارد. الگوها یا شبیه سازی هایی که در مدرسه «زندگی کردن» را یاد می دهند از چه نوع و از چه جنس هستند؟ تردیدی نیست که اگر از جنس زندگی شادمانه باشند، دلپسندند و اگر از جنس زندگی بیزارانه باشند ناهق و ناپسند.

یادمان باشد که درک «غم های زندگی»، که در این زمان از شمار بیرونند، و احساس ی، ها، ناپسامانی های انسان ها هم جزو

### کودکان پر جنب و جوش در بزرگسالی کمتر دچار افسردگی می شوند.

همان دانایی ها است که مهارت های زندگی کردن را تابومی کنند. وقتی مهارت های خوب زندگی تابو بشوند، به احترام و ستایش آنها می پردازند، و از نابرابری ها و نابسامانیها منجر می شوند.

نمونه های دلپسندانه زندگی، برای شبیه سازی

• چرا کودکی دیگر در توصیف مدرسه اش بنویسد: «خیال می کنم مدرسه چیز خوبی است. فقط معلم ها مزاحمند. معلم ها نمی دانند چطور حس می کنیم. تنها چیزی که می دانند این است؛ کار، کار و تکلیف شب».

او که خوب بودن مدرسه را حس کرده است، چرا دوستی های معلم را حس نکرده است.

• چه وقت بچه ها در دفتر چه خاطرانشان خواهند نوشت:

«در یک روز خوب و سرد پاییزی، صبح که از خواب بیدار شدم دلم برای مدرسه تنگ شده بود. فوری از جا جستم و...».

• چه وقت دانش آموزی در دفتر خاطرانش خواهد نوشت:

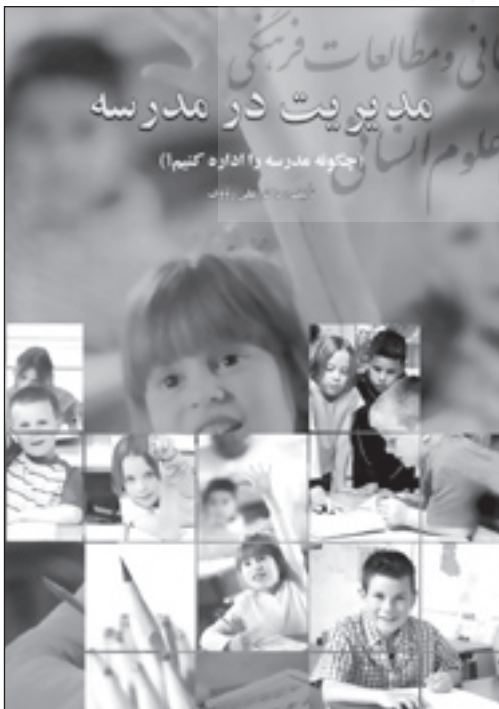
«مدرسه جای خوبی است. چون معلم ها در آنجا هستند».

دفترچه های خاطرات بچه ها تا آخرین لحظه زندگی همراهشان است. حتی اگر آنها را دور ریخته باشند متن دقیق و کامل آن در حافظه بلند مدتشان ثبت و ضبط شده است.

\* \* \*

مگر نه این که زندگی کردن مهارت هایی لازم دارد. عمده ترین مهارت های زندگی کردن، همانا مهارت در مراد و برقراری ارتباطات انسان ها با همدیگر است. تمرین همین مهارت های عمده، یعنی به وجود آوردن رفتارهای مناسب و بهتر و دلپسندانه تر در زندگی.

همه رفتارها را می توان الگوسازی یا شبیه سازی کرد. تمرین الگوهای زندگی در مدرسه همان زندگی کردن است. چون مهارت هایی که در کودکی به دست می آیند، پاک شدن، یا محوشدن، نیستند.



این مجموعه جذاب و دلنشین از خاطره های دوران کودکی نویسنده، در یک مدرسه ایده آل در توکیو و هم زمان با جنگ جهانی دوم حرف می زند. مدرسه ای که یادگیری های دانش آموزان را با تفریح، آزاداندیشی و عشق مخلوط کرده بود. این مدرسه شگرف که از واگن های از کار افتاده راه آهن، کلاس های درس درست کرده بود، توسط مردی شگفت انگیز اداره می شد. مردی که خود بنیان گذار مدرسه و مدیر مدرسه بود. آقای کوبایاشی مدیری که در آزادی بیان و تلاش و کوشش بچه ها بسیار مصمم و جدی بود.

توتوچان، دانش آموز خردسال این مدرسه در زندگی اجتماعی، یکی از محبوب ترین شخصیت های تلویزیونی ژاپن شد. او موفقیت زندگی اش را به این مدرسه شگفت انگیز و مدیر آن نسبت می دهد. جذابیت خاطرهای او قلب میلیون ها انسان را در سنین مختلف ربوده است و این کتاب را به یکی از پرفروش ترین کتاب های ژاپن تبدیل کرده است. فروش ۴/۵۰۰/۰۰۰ نسخه در اولین نوبت انتشار!

از کتاب: مدیریت در مدرسه - چگونه مدرسه را اداره کنیم؟  
تألیف: دکتر علی رؤوف  
ناشر: نشر ویرایش، چاپ اول، زمستان ۱۳۸۵